روزنامه شرق

سیاست

مصایب «بی‌طرفی» صفحه ۸

قحطی‌ای که ساخته شد! صفحه ۸

روزنامه صفحه ۱۰

اشغال ایران در جنگ‌جهانی اول در گفت‌وگو با فریدون مجلسی

ترکش‌های «جنگ دیگران»

مریم قربانی‌فر

مردادماه، یادآور اشغال ایران توسط دولت‌های حاضر درجنگ‌جهانی اول است. ارتش‌های روسیه و انگلیس باوجود اعلام بی‌طرفی ایران در این ماه از شمال و جنوب کشورمان را اشغال کردند و چهارسال در ایران ماندند. سال‌های اشغال ایران دردسرهای فراوانی را برای ایرانیان داشت. حوادث آن روزگار ایران همچنان با گذشت سال‌ها با اما و اگرها و حاشیه‌های بسیار روبه‌رو است. درخصوص سال‌های اشغال ایران با فریدون مجلسی پژوهشگر تاریخ به گفت‌وگو نشستیم:

چرا با وجود اعلام بی‌طرفی ایران در طول جنگ‌جهانی اول، همچنان ایران عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های درگیر در جنگ از جمله روسیه، عثمانی، انگلستان و آلمان بود؟ ایران چقدر در جهان آن روز تاثیرگذار بود که بی‌طرفی آن نقض شد؟

جنگ‌جهانی اول در ۱۹۱۴ آغاز شد. پیش از آن در ایران جنبش مشروطه در سال ۱۹۰۶ رخ داد. این جنبش از سوی روشنفکران و اندیشمندان روحانی و غیرروحانی ایران متعلق به قشر بسیار رقیق نخبگان آن زمان در کشوری رخ داد که توده مردم بی‌سواد و در روستاها و قصبات دورافتاده منزوی بودند. روشنفکرانی که با اندیشه‌های «ژان ژاک روسو» و «مونتسکیو» آشنایی داشتند و همان افکار را در قانون‌اساسی و متمم آن گنجانده بودند، حکومت قانون و رهایی از استبداد و خودکامگی پادشاه را با دموکراسی که در چنان جامعه‌ای واپس‌مانده امری محال و تجملی بود، اشتباه گرفتند و کوشیدند نمایندگی عامه در جامعه‌ای آگاه و مترقی، یعنی شعار حکومت مردم بر مردم و برای مردم را جایگزین مجلس ریش‌سفیدان از «منتخبین شاهزادگان و اعیان و اشراف و علما و تجار و اصناف» کنند که تازه همان مجلس صنفی (مجلس اول) با خصومت محمدعلیشاه و قشریون مواجه و بمباران شد. حتی درک اندک اندیشمندان ایرانی از آزادی، آن را آزادی عمل فردی و دلخواه هرکس که قدرت و اعتباری داشت تلقی می‌کرد. در واقع آن گونه آزادی به‌زودی به هرج‌ومرجی گریزناپذیر منجر شد. این هرج‌ومرج منجر به امضای قراردادی در سال ۱۹۰۷ میان روسیه و انگلیس برای تقسیم ایران به مناطق نفوذ شد که فقط بخش‌های مرکزی را تابع دولت مرکزی ایران قرار می‌داد. در واقع دولت تزاری ضمن آنکه ولع سیری‌ناپذیر توسعه‌طلبی و چنگ انداختن بر مناطقی فراتر از دستاوردهای ترکمانچای داشت، از اینکه افکار آزادیخواهانه جنبش مشروطه ایران به روسیه سرایت کند، نگران بودند. این در حالی بود که روس‌ها یک‌سال پیش از پیروزی جنبش مشروطه ایران قیام آزادی‌خواهانه روسیه را سرکوب کرده بودند و بعد هم محمدعلی‌شاه را از همان آغاز تشویق به زیر پاگذاشتن قانون‌اساسی مشروطه کردند تا مبادا ایران نمونه و الگویی برای آزادیخواهان روسیه شود. در واقع روس‌ها نمی‌خواستند آزادیخواهان کشورشان ببینند حتی ایران بساط استبداد را برچیده است. از سویی انگلیس‌ها که ایران را فقط در حد سپر و مانعی در راه توسعه‌طلبی روسیه و نزدیک‌شدنش به ارزنده‌ترین بخش امپراتوری بریتانیا یعنی هند می‌خواستند، از ترس اینکه مبادا هرج‌ومرج ایران موجب تسهیل چنگ‌اندازی روسیه و از میان‌برداشتن این سپر یا مانع شود، به آن تقسیم‌بندی پنهانی تن دادند تا هم خودشان مستقیما در ایفای نقش سپر حضور و مشارکت داشته باشند و هم با دادن رشوه‌ای از خاک و به هزینه ایران به روسیه آن قدرت را در مرز تازه مورد توافق متوقف کنند. از سوی دیگر ایرانیان آنقدر از قلدری‌ها و زورگویی‌ها و اهانت‌های دو قدرت امپریالیستی روسیه و انگلیس آزرده بودند که با آغاز جنگ اول جهانی ضمن اعلام بی‌طرفی برای دورماندن از ترکش‌های «جنگ دیگران» عملا پیرو نوعی «بی‌طرفی جانبدارانه» به مفهوم واقعا جورج اورولی بودند. پیوستن دولت عثمانی به محور آلمان و اتریش موجب شده بود که حتیِ روحانیون شیعه، با فراموش‌کردن همه مصایبی که عثمانی در گذشته برای ایران فراهم آورده بود، حمایت از عثمانی را در مقابل روسیه و انگلیس نوعی تکلیف جهادگونه می‌پنداشتند و آلمان‌ها نیز با ترویج شایعه مسلمان‌شدن قیصر ویلهم بر این احساسات دامن می‌زدند و روس‌ها و انگلیس‌ها نیز این واقعیات را می‌دانستند. از سوی دیگر، بی‌طرف‌بودن نیاز به قدرت و توانی برای دفاع از خود و حفظ بی‌طرفی داشت. یعنی این قدرت دفاعی باید در حدی می‌بود که هر یک از دو طرف درگیر با نگرانی از اینکه مبادا تغییر سیاست دولت بی‌طرف و پیوستن آن به جبهه خصم تعادل قدرت را به زیان آنها بر هم زند، به نوبه خود خواهان حفظ و ادامه بی‌طرفی کشور ثالث می‌بودند. در حالی که توقعات ناسنجیده ایرانیان از دستاورد مشروطه عملا موجب شده بود هر خان و جنگ‌سالار زورمداری که به چند تفنگ و فشنگ دست می‌یافت به بهانه‌ای در برابر دولت مرکزی سرکشی می‌کرد و دوطرف جنگ بزرگ نیز هرکدام می‌کوشیدند به نوعی آن سرکشان را به سمت خود جلب کنند و در واقع دولت مرکزی اقتداری نداشت و هرج‌ومرج بر کشور حاکم بود. در چنین شرایطی نیاز طرفین جنگ به آذوقه و پشتیبانی قابل عرضه از ایران نیز جای خود داشت و هر طرف می‌اندیشید اگر طرف دیگر به ایران دست یابد با در اختیارگرفتن آن منابع امتیاز بیشتری خواهد داشت. در چنین شرایطی بود که نیروهای انگلیس (اغلب هندی) و سالدات‌های روس از جنوب و شمال حضور خود را در ایران تثبیت کردند و گروهی از خم‌اندیشان ایرانی نیز در کرمانشاه حکومتی موقت به حمایت از عثمانی تشکیل دادند و عثمانی نیز وارد میدان شد و چنان بلایی بر سر آنان و ایرانیان آورد که از طلا گشتن پشیمان شدند!

قدرت‌های بزرگ اروپایی چه منافعی در ایران داشتند که برای حفظ آن وارد خاک ایران شدند؟

نباید فراموش کرد که پالایشگاه نفت آبادان نیز از سال ۱۹۱۳ راه‌اندازی شده بود و انگلیسی‌ها آنجا را ملک طلق خودشان می‌پنداشتند و به هیچ‌وجه نمی‌خواستند این منبع مهم و تاثیرگذار به دست کشورهای محور بیفتد، در حالی که عثمانی و عناصر اطلاعاتی آلمانی برای دستیابی به همان منابع بسیج شده بودند و همان‌طور که اشاره شد برای تدارکات جبهه نیز به ایران نیاز داشتند و روس‌ها رفع نیازهای ارتزاقی خود را تا حد غارتگری توسعه دادند. گذشته از آن، انگلیسی‌ها با برقراری ارتباط با روسیه از طرق ایران جبهه شرق محور آلمان و اتریش و عثمانی را عملا محاصره می‌کردند. مساله اصلی ایران ناتوانی در حفظ بی‌طرفی بود و اعلام بی‌طرفی برای حفظ آن کافی نبود، خصوصا آنکه جانبداری عملی ایرانیان از کشورهای محور، روسیه و انگلیس را برای تسریع در دخالت‌های پیشگیرانه تشویق می‌کرد!

روابط رجال و درباریان آن برهه با قدرت‌های بزرگ درگیر در جنگ چگونه بود؟ آیا روابط آن رجال تاثیری در وضعیت ایران آن دوره داشت؟

ایران در ظاهر اعلام بی‌طرفی کرده بود. این سخن به آن معنی نیست که رجال ایرانی نمی‌دانستند که تاب و توان حفظ بی‌طرفی را ندارند. شاهان قاجار اصولا روی روسیه حساب می‌کردند، اما اکنون در نوجوانی احمدشاه و با اعلام مشروطه، قاجاریه اقتداری نداشتند. هرچند بودند رجالی که به دلایل گوناگون همکاری با بریتانیا را بر پیوستن به عثمانی ترجیح می‌دادند و مطمئن بودند که با تاسیسات بریتانیا در آبادان آنان پشت جبهه خود را خالی نخواهد گذاشت، منتها با توجه به آسیب‌هایی که ایران از انگلیس دیده بود و با تشدید احساسات بیگانه‌ستیزی نزد ایرانیان که با کوچک‌ترین حرکت و سخن و رفتاری انگ‌هایی به رجال ایرانی وارد می‌کردند، این شهامت باقی نمانده بود کسی که اعتقاد به همکاری با آنان داشت، بتواند نظر خود را ابراز کند. اما پیوستن به بلوک محور به‌دلیل مسلمان‌بودن عثمانی قابل توجیه می‌نمود. به هر حال ضعف دولت مرکزی، هرج‌ومرج و حضور سرکشان در گوشه و کنار کشور و احساس نیاز روسیه و انگلیس به حضور در ایران و حفاظت و برخورداری از امکاناتی که برایشان فراهم می‌شد، هر گونه نظر رجال ایرانی را خنثی می‌کردند، یعنی نظر آنها هرچه بود، ایران خواه‌ناخواه به اشغال آنان درمی‌آمد، همچنان که در جنگ دوم جهانی نیز این سناریو، با وجود عدم هرج‌ومرج و حضور ارتشی کوچک و منضبط تکرار شد.

تاثیر این جنگ بر همسایگان ایران و دولت‌های اروپایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اتفاقاتی را که بعدها در روسیه رخ داد و همچنین اروپا، چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

اگر متهم به خرافی بودن نمی‌شدم، می‌گفتم که گویی این کشور نظرکرده است که در بدترین شرایط برای بقای کشور نادری و کریمخانی ظهور می‌کند! و در آن زمان هم آن جنگ موجب فروپاشی دو همسایه مقتدر متجاوز یعنی روسیه تزاری و عثمانی شد. فروپاشی این دو امپراتوری نقشه سیاسی جهان را دگرگون کرد، کشورهای عربی و بالکان از عثمانی جدا شدند و به موجب قرارداد سِور ترکیه نوین پدید آمد. روسیه به شکست در برابر آلمان تن داد و امپراتوری تزاری که دچار ضعف شده بود جای خود را به دولت بلشویکی کمونیستی داد، که از همان آغاز، بنای صدور انقلاب و چنگ‌اندازی بر گیلان و آذربایجان داشت. امپراتوری‌های آلمان و اتریش تجزیه شدند و فشار بر آلمان آنقدر زیاد شد که سرآغاز جنگ‌جهانی بعدی شد.

مساله اصلی ایران ناتوانی در حفظ بی‌طرفی بود و اعلام بی‌طرفی برای حفظ آن کافی نبود، خصوصا آنکه جانبداری عملی ایرانیان از کشورهای محور روسیه و انگلیس را برای تسریع در دخالت‌های پیشگیرانه تشویق می‌کرد!

جنگ‌جهانی اول نقشه دنیا را تغییر داد و امپراتوری‌های بزرگ جهان مانند روسیه، اتریش و عثمانی را نابود کرد. از این منظر تاثیر این جنگ بر کشورمان ایران در چه بود؟

کشور ایران انتظار داشت سرزمین‌های ایرانی که در قرون گذشته به زور از ایران جدامانده بودند با توجه به روحیه حاکم بر کنفرانس ورسای به ایران مسترد شوند، خصوصا به نواحی کردستان و دیاربکر و قفقاز نظر داشت. اما آنان که به همان دلیل بی‌طرفی نقشی برای ایران در جنگ‌جهانی قایل نبودند درخواست‌های ایران را قابل بررسی ندانستند، خصوصا آنکه هرج‌ومرج حاکم بر ایران و ضعف دولت مرکزی در استیلا و حاکمیت بر خاک خود جایی برای ادعاهای فراتر از آن برایش باقی نمی‌گذاشت. به این ترتیب بخش‌های غربی و جدامانده کردستان و دیار بکر به جای استقلال میان ترکیه و عراق و سوریه تقسیم و دولت‌های ارمنستان و گرجستان و جمهوری آذربایجان در قفقاز تشکیل و به زودی درشوروی ادغام شدند.

جنگ‌جهانی اول با فاصله کوتاه بعد از انقلاب مشروطه اتفاق افتاد. این جنگ چقدر در روند مشروطه‌خواهی ایران و برآمدن رضا شاه در تاریخ ایران موثر بود؟

آنچه بیش از همه بر ایرانیان آشکار شد ضعف و عقب‌ماندگی کلی و عدم درک روشن و دقیق از مشروطیت بود که آن را با دموکراسی برابر می‌دانستند. وقتی در قالب دموکراسی توهمی آنها، بار دیگر خوانین و اشراف سر از صندوق‌های رای درمی‌آوردند، برمی‌آشفتند! در حالی که دستاورد مهم مشروطه برقراری حکومت قانون، انجام اصلاحات در جهت پیشبرد فرهنگ ملی و زمینه‌چینی و آماده‌سازی برای نیل به دموکراسی و برخورداری عملی از حق گزینش است. یعنی تبدیل یک‌روزه استبداد به دموکراسی که مورد توقع ایده‌آلیست‌های ایرانی بود در ملتی با بیش از ۹۵ درصد بی‌سواد، هرگز امکان‌پذیر نبود و نیست. پس از پایان جنگ‌جهانی اول تا مدتی جریان‌های راست و ضد کمونیست به نام روس‌های سفید با حمایت دولت انگلیس با شوروی و قوای تروتسکی در جنگ بودند و انگلیس‌ها از طریق سامانه پلیس جنوب که از قبل در ایران تشکیل داده بودند به آنها کمک‌رسانی می‌کردند. با شکست نهایی روس‌های سفید، انگلیس‌ها نیز تشکیلات پلیس جنوب را برچیدند و چون خطر توسعه‌طلبی شوروی را از روسیه تزاری جدی‌تر می‌دیدند بر خلاف گذشته، درصدد بر آمدند از برنامه‌های مدرنیزاسیون و اصلاحات نظامی و آموزشی و مالی و صنعتی در کشورهای جنوبی شوروی حمایت کنند تا بلکه به این طریق سد مقاومی در برابر توسعه فزاینده کمونیسم ایجاد شود. به همین دلیل در دوران فترت ۱۹۱۹ با وثوق الدوله نخست‌وزیر ایران پیش‌نویس قراردادی را در شش ماده امضا کردند که ضمن اعلام و تاکید بر احترام متقابل به استقلال یکدیگر، دولت انگلیس متعهد می‌شد که در برنامه‌های تاسیس و تربیت ارتش ملی، برقراری نظام جدید گمرکی و مالیاتی، نظام آموزشی ملی، احداث راه‌آهن و توسعه صنعتی و اقتصادی، کمک و در صورت تقاضای دولت ایران کارشناسانی به هزینه دولت ایران اعزام کند. در ماده شش اعتباری به صورت وام به مبلغ دومیلیون‌لیره برای اجرایی کردن این برنامه در اختیار دولت ایران قرار می‌گرفت. بدیهی است دولت انگلیس در درجه نخست منافع خود را در این می‌دید که ایرانی‌ها، ترک‌ها و افغان‌ها بتوانند به هزینه و با امکانات خودشان سدی در برابر شوروی ایجاد کنند. با توجه به سوءظن مبتنی بر تجربه و سوابق، این توافقنامه مورد تردید و ابهام و اتهام و مخالفت اغلب عناصر ملی ایرانی و همچنین با توجه به جوهره ضد شوروی آن مورد اعتراض عناصر چپ ایرانی قرار گرفت و البته هرگز هم تصویب و اجرا نشد. کار به جایی کشید که دولت‌های بعد از وثوق‌الدوله یکی پس از دیگری لغو قرارداد وثوق الدوله را در رأس برنامه خود داشتند و برنامه خود را کم و بیش در اجرای مفاد آن قرار می‌دادند.

تا دو سال بعد هرج‌ومرج در ایران ادامه یافت. دولت جدیدالتاسیس جمهوری شوروی؛ در مبارزات میرزا کوچک‌خان جنگلی هم رخنه کرده و آن را به جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان تبدیل کرده بود. شرایط در وضعی بود که پست ریاست وزرایی ایران داوطلبی نداشت، در این شرایط بود که از روزنامه‌نگاری جوان که مقالاتی پرشور می‌نوشت ظاهرا از سوی انگلیس‌ها حمایت شد تا با کودتایی حکومت را در دست گیرد و دولتی مقتدر روی کارآورد و به آن هرج‌ومرج پایان دهد. دولت انگلیس در آن زمان پس از شکست مقاومت‌های روس‌های سفید، در حال بستن تشکیلات پلیس جنوب در ایران بود و برای این کار افسری را به نام ژنرال آیرونساید برای چند هفته به ایران اعزام کرده بود. ظاهرا درباره چگونگی انجام کودتا مشورت‌هایی هم با این افسر مسافر انجام شده بود. بدیهی است کودتا از عهده یک روزنامه‌نگار بر نمی‌آمد. برای این کار مقرر بود نصرت‌الدوله فیروز فرزند ارشد عبدالحسین میرزا فرمانفرما که دارای شناخت و اعتبار در محافل نظامی و اعتبار قاجاری بود کودتا را انجام دهد. نصرت‌الدوله به دلایلی در کرمانشاه ماندگار شد و نتوانست طبق برنامه خودش را به قزوین برساند، به این ترتیب سیدضیاء در صدد یافتن جایگزینی برآمد، با مشورت با نظامیان این پیشنهاد را با فرمانده بلندپرواز و جاه‌طلب آتریاد قزاق رضاخان میرپنج (سرتیپ) مطرح کرد که به‌عنوان سربازی دلیر اسمی در کرده بود. چنین فرصتی برای شخصی مانند رضاخان فقط یک‌بار در زندگی قابل تصور بود و او کسی نبود که آن را از دست بدهد.

به این ترتیب یکی، دو روز بعد همین رضاخان در مقام وزیر جنگ، دولت کودتای سیدضیاء را مستقر و اعلامیه خود را با عنوان «حکم می‌کنم» و با امضای «رضا» در تهران منتشر کرد؛ کابینه‌ای که همگی لباس‌های سرداری سیاه برتن داشتند و به «کابینه سیاه» معروف شدند. پذیرش سیدضیاء بی‌نام و نشان برای اعضای اشرافی هیات حاکمه ایران قابل قبول نبود و کمر به نابودی او بستند. از میان والیان مهم و اصلی دو پسر عموی اشرافی قوام‌السلطنه والی خراسان و دکتر مصدق والی فارس کودتا را باوجود آنکه فرمان نخست‌وزیری سیدضیاء توسط احمدشاه صادر شد، قانونی ندانستند و زیر بار آن نرفتند، قوام به زندان افتاد و مصدق متواری شد، اما سه ماه بعد که توانستند زیرپای سیدضیاء را بروبند و از ایران برانند، هردو به دولت کودتایی وزیر جنگ پیوستند. قوام از زندان یک‌راست بر مسند صدارت نشست و پسر عمویش دکتر مصدق نخست‌وزیر مالیه شد که چون خواستار اختیارات فوق‌العاده بود پذیرفته نشد و منجر به استعفای قوام شد و خود در کابینه بعدی به وزارت امور خارجه رسید.

ادامه دولت کودتا منجر به سفر احمدشاه و عزل او در هنگام غیبت و ماجرای جمهوریت و سپس سلطنت رضا شاه شد. برنامه‌های رضاشاه شامل: ایجاد ارتش ملی و قانون نظام وظیفه و براندازی حاکمیت خوانین و فرهنگ قبیله‌ای، ایجاد سامانه آموزش ملی از دبستان تا دانشگاه طبق معیارهای جهانی، ایجاد مالیه و گمرکات مدرن متناسب با قرن بیستم، تدوین مجموعه قوانین مدرن و قانونمند کردن قوه‌قضاییه و برانداختن کاپیتولاسیون و تلاش برای توسعه صنعتی و اقتصادی کشور بود، که مقدمات آنها طی دولت‌های دوره کودتا آغاز و در زمان فرمانروایی او فراهم شده بود و در دوران خودش با همکاری تیمی از جوانان تحصیلکرده مانند علی‌اکبر داور، نصرت‌الدوله فیروز، تیمورتاش و دیگران برنامه‌های خود را با مشت آهنین و شیوه دیکتاتوری پیش برد و آن جوانان آرمان‌خواه نیز یکی پس از دیگری قربانی خشم و گرایش روزافزون او به عادات دیکتاتوری شدند. وقتی برنامه اجرا شده رضاشاه را با متن مختصر و شش ماده‌ای قرارداد وثوق‌الدوله مقایسه می‌کنیم تفاوت چندانی نمی‌بینیم. فقط حضور کارشناسان انگلیسی جای خود را به دیگران و به ویژه آلمانی‌ها داده بودند. خصیصه مهم این اصلاحات از لحاظ سیاست خارجی پایداری و مقاومت در برابر کمونیسم و نفوذ شوروی بود، به همین دلیل انتقادهایی که به او شده، گذشته از نیروهای سنت‌گرا، اغلب از سوی نیروهای چپ داخلی بوده است که بعد از رضاشاه در قالب حزب توده ایران تجلی کرد. رضاشاه نیز قربانی اتخاذ سیاست بی‌طرفی جانبدارانه شد اما رضاشاه درواقع اشتباهش این بود که جهت بی‌طرفی جانبدارانه‌اش به سمت طرف بازنده بود.

نگاه

تاثیر جنگ‌جهانی اول بر اوضاع ایران

فیاض زاهد*

جنگ‌جهانی اول گویا در سوم آگوست ۱۹۱۴ در پی شلیکی به ولیعهد اتریش در کوچه‌پس‌کوچه‌های سارایوو آغاز شده است. این شلیک، تنها بهانه آغاز جنگ بود. چرا که موجبات این جنگ پیش از این فراهم شده بود. این رویداد تنها هشت‌روز پس از تاجگذاری احمدشاه قاجار و صدارت مستوفی‌الممالک آغاز شده بود. از زمان شروع جنگ تا وقوع انقلاب مشروطه تنها هشت‌سال می‌گذشت. سه‌سال از این تاریخ هم صرف درگیری‌ها برای خاتمه‌دادن به واقعه به‌توپ‌بستن مجلس و استبداد صغیر شده بود. به نظر هشت یا پنج‌سال نباید زمان زیادی برای نافرجامی یا ناامیدی در کار یک انقلاب مردمی باشد. اما ماجرا در ایران فرق می‌کرد. اگر مردم دنیا با پایان جنگ‌جهانی اول خسته شده بودند، ایرانیان پیش از رویارویی با این پدیده دهشت‌انگیز همه رمق‌های خود را از دست داده بودند! انقلاب برای ایرانیان همه آن چیزهایی را که آرزو کرده بودند به‌همراه نیاورده بود. در نتیجه انقلاب، سازمان اجتماعی و سیاسی جامعه به‌هم ریخته بود. اما در برابر این به‌هم‌ریختگی نظم و سامان مناسبی هم برقرار نشده بود. انقلاب نه‌تنها همه موجبات آزادی را به‌همراه نیاورده بود بلکه جامعه را در چنبره منازعات ایلی و قبیلگی و بی‌ثباتی اجتماعی فرو برده بود. این انقلاب هرچند ویژگی‌های به‌ظاهر یک انقلاب شهری را با خود داشت، اما از مادر زاده نشده، ناقص و بیمار و فلج بود. انقلاب برای غلبه بر استبداد داخلی محقق شده بود اما در دل نظام ارباب- رعیتی و دیوان‌سالاری کهنه‌کار درباری گرفتار آمده بود. نگاهی به ترکیب نیروهای اجتماعی شکل‌دهنده مجلس اول نشان می‌دهد که انقلاب نتوانسته است خود را از چنبره انگاره‌های نظام سنتی برهاند. کافی است به ترکیب اجتماعی اعضای راه‌یافته به مجلس نگاهی بیفکنیم. از سوی دیگر گویا این خصلت تاریخی ایرانیان باشد که در نفی شرایط موجود همراه و در چگونگی و کیفیت نظام مستقر طرح روشنی نداشته‌اند. جامعه ایران پس از انقلاب دچار هرج‌ومرج و چندگانگی شده بود. میان نیروهای سیاسی از نظر تئوریک و گروه‌هایی که دارای منافع مختلف اقتصادی بودند سازشی وجود نداشت. فقدان بلوغ و توسعه‌یافتگی و نبود فرهنگی به نام منافع ملی که بتواند تا حدی بر منازعات درونی غلبه کند کار انقلاب را به حاشیه برد. منازعات سیاسی در دو گروه اعتدالی و دموکرات، بیش از آنکه در قالب اختلافات تئوریک معنا شود ریشه در منافع طبقاتی و البته تا حدود زیادی خاستگاه اجتماعی آنان داشت. بر این مجموعه باید به برهم‌ریختن نظم اجتماعی در درون جامعه هم اشاره داشت. انقلاب نه‌تنها به بهترشدن شرایط اقتصادی منجر نشده بود بلکه با تضعیف نظام سنتی ارباب - رعیتی و نابسامانی سیاسی کاهش محصول را هم به‌همراه داشت. وابستگی نیروهای اجتماعی و سیاسی ایران به کشاورزی و فقدان اقتصادی مدرن و مدنی خود در تضعیف جایگاه تحول‌خواهان موثر بود. اگر نقش نهادهای سنتی و کشاورزی را دریابیم متوجه خواهیم بود که انقلاب نظم کهن را به‌هم ریخته و ناتوان در ارایه راه‌حلی فوری و کارآمد بود.

ادامه در صفحه ۸

روزنه

قحطی‌ای که ساخته شد!

در ۲۸ژوییه ۱۹۱۴ زمانی که «آرشیدوک فرانتس فردیناند» ولیعهد امپراتوری اتریش- مجارستان به دست «پرنزیب» تبعه اتریش که به زبان صربستانی تکلم می‌کرد در سارایوو بوسنی ترور شد، شاید کمتر ایرانی‌ای می‌توانست تصور کند که نتیجه این ترور چه ویرانی و کشتاری می‌تواند برای سرزمین آنان به بار آورد. اروپا سال‌ها آتش زیرخاکستر درگیر در بحران‌ها بود و گلوله‌ای که به سمت ولیعهد شلیک شد تیر خلاصی بر پیکر تمامی سازش‌های موقت محسوب می‌شد. بلافاصله بعد از این حادثه اتریش ادعا کرد صربستان در این ترور دخالت داشته است و تقاضا کرد تحقیقاتی با شرکت نمایندگان اتریش صورت پذیرد که دولت صربستان نیز انجام تحقیقات را قبول کرد و در همان حال با حضور نمایندگان خارجی مخالفت کرد. دولت اتریش به صربستان اعلان جنگ داد و روسیه بسیج عمومی اعلام کرد و آلمان هم به حمایت از اتریش به روسیه و فرانسه اعلان جنگ داد. قوای آلمان به بلژیک حمله کرد و این اقدام، یعنی حمله به یک کشور بی‌طرف موجب دخالت انگلیس در جنگ شد.

کیلومترها دورتر از این جدال سرزمین افسانه‌ای ایران که تنها یک‌دهه از انقلاب خونینش می‌گذشت و شاهی بر سر قدرت نداشت نیز درگیر جنگی شد که در پایان نیمی از جمعیتش را راهی گورستان کرد. ایران از دیرباز شاهراه ارتباطی غرب و شرق بود و کیلومترها از جاده‌ابریشم از این سرزمین عبور می‌کرد، از سویی دو همسایه این کشور یعنی روسیه و عثمانی نیز وارد جنگ‌جهانی اول شده بودند و انگلستان نیز مدت‌ها بود خود را در جایگاه یک همسایه در جنوب ایران قرار داده بود، پس عجیب نبود که ایران نتواند با یک اعلام بی‌طرفی خود را از این مخمصه بیرون نگاه دارد.

جنگ‌جهانی اول تنها هشت‌روز پس از تاج‌گذاری احمدشاه، آخرین شاه قاجار آغاز شد و همزمان با ضعیف‌ترین دوران مشروطه در یک‌دهه سابقه خود که ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابسامان، بغرنج و متزلزل داشت. تا آنجا که بحران فزاینده اقتصادی، وضعیت ناپایدار سیاسی و مداخلات مهارگسیخته قدرت‌های خارجی، ایران را تا آستانه یک دولت ورشکسته و وابسته پیش برده بود. نخست‌وزیر وقت تصمیم بر اعلام بی‌طرفی می‌گیرد؛ اعلامی که هیچ‌کدام از دولت‌های همسایه درگیر جنگ ایران به آن وقعی نمی‌نهند و نیروهای متخاصم از جنوب و شمال وارد ایران می‌شوند. ارتش روسیه تزاری تا دروازه‌های تهران پیشروی می‌کند و در نهایت از منقرض کردن سلسله قاجار منصرف می‌شود. درجنوب مردم محلی در چند نوبت با متجاوزان انگلیسی درگیر می‌شوند که از مهم‌ترین نبردهای جنگ‌جهانی اول در ایران می‌توان به مقاومت تنگستان، دشتستان و دشتی در استان بوشهر و ناصردیوان کازرونی در فارس و نبرد جهاد در خوزستان اشاره کرد. ایران به اشغال دو دولت درگیر در جنگ یعنی روسیه و انگلستان درمی‌آید در حالی که هرکدام از این دو دولت به تناوب با همسایه دیگر ایران یعنی عثمانی در جدال هستند.

شرایط اجتماعی ایران در جنگ‌جهانی دوم به روایت مطبوعات آن زمان

وضعیت ایران در واپسین سال‌های جنگ و بعد از آن را می‌توان از بحرانی‌ترین دوران ایران دانست؛ بحرانی که بسیاری آن را حتی به نوعی نسل‌کشی ایرانیان تعبیر کرده‌اند. برای درک هرچه بهتر شرایط آن روزگار شاید بهترین راه بررسی مطبوعات و جراید آن زمان باشد. یکی از مهم‌ترین جراید روزنامه«رعد» به مدیریت سیدضیاء طباطبایی است که در این دوره انتشار می‌یافته و انعکاس شرایط بحرانی آن زمان است. از دیگر روزنامه‌های مطرح آن دوره که می‌توان به آن اشاره کرد روزنامه «ایران» است که گزارش‌های این روزنامه سند مهمی برای وضعیت مردمان ایران در زمان جنگ‌جهانی دوم است. روزنامه‌های متعدد دیگری نیز در آن زمان وجود داشته‌اند که روزنامه مهمی چون اختر یکی از این نمونه است، اما آنچه روزنامه‌های ایران و رعد را از نمونه‌های دیگر متمایز می‌کند، حضور تحریریه و انتشار آن در داخل ایران است. در حالی که روزنامه اختر و مشابه آن به خاطر امکان چاپ در استانبول و مصر به شرایط و اوضاع جهان می‌پرداختند در مقابل رعد و ایران گزارش‌های دقیق‌تری از اوضاع جامعه آن روز ایران می‌دهند. همچنین در همان زمان در شهرهای رشت، بندرانزلی، اصفهان، شیراز، مشهد و شهرری نیز روزنامه‌هایی منتشر و توزیع می‌شدند، اما در میان روزنامه‌هایی که نه در پایتخت بلکه در شهرستان‌ها منتشر می‌شدند بدون‌تردید رتبه نخست از آن کرمانشاه بود. شاید بتوان یکی از دلایل این تکثر روزنامه در دوران جنگ‌جهانی اول را حضور رجال و روشنفکرانی دانست که دولت موقت مهاجران را همراهی می‌کردند. در همان زمان روزنامه‌هایی همچون بیستون، اخبار، باختر، طلیعه سعادت، غرب ایران، کرمانشاه، افسانه و... در کرمانشاه منتشر می‌شدند که هر کدام مدتی از مقطع جنگ‌جهانی دوم یا حتی بیشتر به انتشار خود ادامه دادند. در این میان روزنامه اخبار، ارگان رسمی دولت مهاجران در تبعید بود و در این دوره از انتشار خود اخبار و بیانیه‌های این دولت را پوشش می‌داد.

گزارش‌های رسیده از شهرهای مختلف کشور که در مطبوعات آن دوره منتشر می‌شدند، همگی حاکی از کمبود و گرانی نان و آشفتگی مردم در سال‌های جنگ است که تصویری دلخراش از اوضاع اجتماعی آن زمان در مقابل چشمان مخاطب ترسیم می‌کند.

اخبار منتشرشده در مطبوعات آن زمان پر است از گزارش‌های قحطی و فقر در هفتم‌رمضان ۱۳۳۵ روزنامه ایران می‌نویسد: «از قزوین خبر می‌رسید که منظره دکان‌های نانوایی بسیار رقت‌انگیز، نان غیرمأکول و ارزاق گران و کمیاب است. مردم به تحریک شخصی به نام حاجی‌سیدحسین در مسجد شاه جمع شدند و در شهر شورش و بلوا ایجاد شد.»

ادامه در صفحه ۸